



انتشارات مستضعفین

وابسته به آرمان مستضعفین

ارگان عقیدتی، سیاسی سازمان رزمندگان پیشگام مستضعفین ایران

تحلیلی از چگونگی  
نقش تشکیلات  
در حرکت‌های  
مبارزاتی مسلمانان  
از دیدگاه قرآن



## شناسنامه کتاب:

چاپ اول: آرمان مستضعفین - شماره ۳۱ - فروردین ماه ۱۳۵۹

چاپ دوم: هواداران آرمان مستضعفین - هلند - اردیبهشت ماه ۱۳۶۷

تایپ مجدد: انتشارات مستضعفین - تیر ماه ۱۳۹۱



## فهرست مطالب

- مقدمه ..... ۷
- «انگیزه حرکتی» ..... ۸
- ۱ - انگیزه‌های منفی یا انفعالی ..... ۸
- ۲ - انگیزه‌های مثبت یا فعالی ..... ۹
- الف - آنارشسیسم عملی یا عدم پذیرش نظم و تشکیلات در حرکت ..... ۱۴
- ب - تشکیلات گرایی ..... ۱۵
- ۱ - ویژگی‌های فردی ..... ۱۵
- ۲ - ویژگی‌های جمعی ..... ۱۶



## مقدمه

خواهران و برادران رزمنده؛ در قسمت‌های قبل در ادامه بررسی‌های خود در اطراف خط فکری و خط حرکتی به یکی از اساسی‌ترین مسائل مطرح در امر حرکت پرداختیم، و به این نتیجه رسیدیم که «تشکیلات» نقشی بس حیاتی و پر ارزش را در هر حرکتی بر عهده خواهد داشت. اما این نقش ویژه در دو جهت می‌تواند عملکرد پیدا نماید: یک جهت، هنگامی است که تشکیلات منبعث از خط فکری (که خط فکری ضرورتاً خاستگاه خط حرکتی می‌باشد)، باشد. در این حالت نقش تشکیلات به صورت وسیله‌ای جهت افزایش شتاب حرکت تکاملی پویندگان وادی حقیقت در خواهد آمد و در پرتو این چنین تشکیلاتی است که کلیه نیروها بسیج و بر اساس میزان استعداد‌های شان عهده دار مسئولیت‌هایی خواهند شد. و این نقش مثبت تشکیلات در امر حرکت می‌باشد.

جهت دوم، هنگامی است که تشکیلات منبعث از خط فکری خاصی نباشد، در این حالت تشکیلات صورت هدف به خود خواهد گرفت که همانطور که قبلاً شرح داده شد، در نهایت منجر به پیدایش و رشد اپورتونیزم خواهد گشت. اکنون در ادامه بحث خود در رابطه با مسئله تشکیلات به بررسی مسئله «انگیزه حرکتی» در حرکت انسان می‌پردازیم.

## «انگیزه حرکتی»

انسان موجودی است که در طی پروسه حرکت تکاملی‌اش غریزه نیز در او تکامل پیدا نموده و به فطرت تبدیل گشته است. غریزه انگیزه حرکتی کلیه موجوداتی است که دارای حرکت جبری می‌باشند و از جانب خود دارای هیچگونه اراده و اختیاری جهت انتخاب چگونگی طی نمودن مسیر حرکتی خویش دارا نمی‌باشند. اما انسان به سبب دارا بودن فطرت (فطرت مکانیسمی است ناشناخته، پیچیده تر و تکامل یافته‌تر از غریزه)، با مسئله انتخاب و اختیار مواجه است، لذا پیوسته باید بر اساس انگیزه‌هایی اقدام به انتخاب نموده و جهتی را اختیار نماید. بنابراین در مورد انسان مسئله حرکت، پیوسته همراه و توأم با مسئله انگیزه می‌باشد و این موضوع باعث می‌شود تا مسئله انگیزه در حرکت انسان نقشی بس حیاتی و مهم به خود اختصاص دهد، و اگر چنانچه توجه لازم و کافی به آن نشود، این عدم توجه و بی‌دقتی به مسئله «انگیزه حرکتی» نیز باعث پیدایش و رشد آناشسیسم ذهنی و عملی خواهد گشت. در یک تقسیم بندی کلی، انگیزه‌های حرکتی انسان را به دو دسته تقسیم می‌نمائیم:

اول : انگیزه‌های منفی یا انفعالی.

دوم : انگیزه‌های مثبت و متعالی.

### ۱ - انگیزه‌های منفی یا انفعالی

این انگیزه‌ها زائیده جهل و نادانی و عدم دارا بودن ضوابط و معیارهای مشخص و معینی در حرکت می‌باشند. به عبارت دیگر هنگامی که حرکت انسان در کادر و بیره‌های صورت نپذیرد، انسان در چهارچوب جهل و نادانی اقدام به انتخاب و اختیار نموده و سعی می‌نماید تا نیازهای خود را در یک صورت انطباقی و با موضعی انفعالی و در شکل منفی برآورده نماید. در این حال «حب و بغض» انگیزه‌های حرکتی فرد را تشکیل خواهند داد. بدین معنا که هنگامی که فرد شعور و بینش لازم برای حرکت در چهارچوب خط فکری را فاقد باشد، حب و بغض عامل حرکت وی خواهند گشت. «حب و بغض» بستری می‌شوند جهت حرکت انسان اما از آنجائی که حب و بغض پارامترهایی ثابت و لایتغیر نیستند، لذا تشکیلات حاصل بر اساس این انگیزه‌ها نیز، تشکیلاتی اصولی و ثابت نخواهد بود و به جای اینکه تشکیلات در گرو ضوابط فکری مشخص درآید، در اختیار پارامترهای متغیر و متزلزلی قرار خواهند گرفت و همین مسئله باعث تذبذب در حرکت انسان خواهد گشت. هنگامی که «حب و بغض» انگیزه‌های حرکت فرد را تشکیل دهند، تنها نیل به اهداف حرکتی است که تعیین



کننده جهت حرکت فرد خواهد گشت و در این رابطه ارزش‌های عقیدتی مکتبی و اصالت‌های انسانی، همه در جهت تحقق آمال و آرزوهای که مبنای آن‌ها را «حب و بغض» تشکیل می‌دهد، به کار گرفته خواهد شد. این حالت الزاماً انسان را به سازشکاری و وابستگی خواهد کشاند. یکی از مظاهر مشخص و واضح این انگیزه در حرکت انسان، برخورد فرد، از موضع ضدیت با مواضع گوناگون و یا شخصیت‌های مختلف می‌باشد، ضد آخوند، ضد مجاهد، و ضد کمونیست بودن و یا بالعکس دوست داشتن شخصیت‌ها همگی ناشی از حب و بغض می‌باشد که خود ریشه در انگیزه‌های منفی و یا انفعالی حرکتی انسان دارد و علت اساسی آن را هم همانطور که ذکر شد، جهل و نادانی فرد تشکیل می‌دهد.

## ۲ - انگیزه‌های مثبت یا فعالی

این انگیزه‌ها ریشه در شناخت و درک انسان نسبت به ضوابط مکتبی دارند. هنگامی که حرکت انسان در کادر ضوابط مکتبی انجام می‌پذیرد، حرکت و تشکیلات حرکتی، در گرو خط فکری مشخص و معینی در خواهد آمد، نه در اختیار انگیزه‌های ناشی از جهل و نادانی. در این حالت ضوابط خط فکری هستند که برای فرد تعیین جهت و مسیر و اتخاذ موضع می‌نماید، نه گرایش‌ات ناشی از «حب و بغض». حرکت بر اساس انگیزه‌های مثبت باعث خواهد شد تا حرکت انسان دارای دو مرحله تخریب و سازندگی باشد، چه انسان ابتدا بر اساس طرح و الگوی مکتبی خویش به نفی و نابودی و سپس باز بر اساس ضوابط مکتب به ساختن و سازندگی خواهد پرداخت. تشکیلات مبتنی بر این انگیزه‌ها، تشکیلاتی قوی، منسجم، فراگیر، و قابل دوام و بقاء خواهد بود و از آلوده شدن به سازشکاری و فرصت طلبی و غرق شدن در آنارشیسم ذهنی - عملی مصون و محفوظ خواهد ماند.

بنابراین یکی از مسائل اساسی و مهمی که پیوسته باید در نظر خواهران و برادران قرار گیرد، همین مسئله «انگیزه حرکتی» است. ابتدا در مورد خودمان به قضاوت بنشینیم، انگیزه پیوستن مان را به این حرکت تحلیل نمائیم، که مبدا به خاطر موضع ضدیت با یکی از جبهه‌ها و گروه‌های فعال در سطح جامعه به این حرکت پیوسته باشیم و سپس در مورد سایر افرادی که خواهان همکاری با ما هستند در این مورد دقت و وسواس لازم را مراعات نمائیم. چه همان طور که ذکر شد انگیزه‌های منفی حرکتی که ناشی از حب و بغض باشند در صورتی که دارای رگه‌هایی از صداقت هم باشند، بالاخره تشکیلات را به سازشکاری و آنارشیسم مبتلا خواهند ساخت و این مسئله‌ای

است که با شدت و قاطعیت هر چه تمامتر باید با آن برخورد نمود. به هیچ وجه نباید ضدیت با مواضع مختلف، انگیزه حرکتی ما را (و یا افرادی که مایل به همکاری با ما هستند)، تشکیل دهد. بنابراین روشن شدن انگیزه حرکتی فردی که جهت همکاری به شما مراجعه می‌نماید، یکی از اصول اولیه حرکت تشکیلاتی ما خواهد بود که باید با شگردهای مختلف موفق به کشف آن بشویم.

در همین رابطه، مسئله‌ای که در این مقطع با آن مواجه شده‌ایم و بر شما خواهران و برادران رزمنده است که با هوشیاری کامل با آن برخورد نمایند تا از سازشکاری و آناشسیسم در امان باشیم، گرایش عنصری از گروه فرقان به طرف این سازمان می‌باشد. پس از ضربه‌هایی که اخیراً به گروه فرقان وارد آمده و منجر به دستگیری عده‌ای از افراد آن شده است، عنصری از آن گروه به سوی این سازمان گرایش یافته‌اند، این عناصر دو حالت دارند، اول آن که واقعاً به بطلان استراتژی خودشان در این مقطع پی برده‌اند و صادقانه می‌خواهند اهداف ایدئولوژیک‌شان را از مسیرهای دیگری دنبال نمایند، و یا اینکه دارای نیت‌های سوئی می‌باشند و قصد آن دارند تا با نفوذ در این سازمان حرکت آن را به نفع خویش تغییر دهند.

خواهران و برادران رزمنده باید هوشیارانه و با شدت هرچه تمامتر از نفوذ این افراد در سازمان جلوگیری نمایند، چرا؟ زیرا حتی عنصری از گروه فرقان نیز که صادقانه به سوی این سازمان گرایش یافته باشند، از آنجا که دارای انگیزه‌های منفی در حرکت خود می‌باشند و از موضع ضدیت با مواضع جبهه‌های مختلف برخوردار می‌نمایند، همانطور که مشروحاً گذشت، باعث افراط و تفریط‌هایی خواهند گشت که نتیجه جبری آن سازشکاری و آناشسیسم ذهنی – عملی خواهد بود.

بنابراین به خاطر جلوگیری از رشد این گونه گرایش‌ها از این زمان به بعد حتی آن افرادی هم که مشکوک هستند، بلافاصله تصفیه نمایند. زیرا اینان برآنند تا از این طریق حرکت خود ادامه دهند. ما ضمن اینکه هوشیارانه با این اقدامات قاطعانه برخورد خواهیم نمود، به شدت انواع تاکتیک‌های فرصت طلبانه را محکوم و از هواداران خود در سراسر کشور می‌خواهیم تا ضمن برخوردی هوشیارانه و قاطعانه با انواع فرصت طلبان، به شدت مراقب این گونه برخوردها و اقدامات باشند و در صورت لزوم مراتب را به نزدیکترین دفتر و یا نمایندگی سازمان اطلاع دهند.

اما تیپ‌های دیگری نیز با انگیزه‌های منفی ممکن است جلب به سازمان بشوند. مثلاً افرادی از موضع ضدیت با مجاهدین و یا ضدیت با مارکسیسم. به خاطر پرهیز از

مسائل انحرافی مترتب بر اینگونه موانع، لازم است هواداران اقدام به تصفیه اینگونه افراد نیز بنمایند. اصولاً همانطور که ذکر شد تکیه ما پیوسته باید بر انگیزه‌های مثبت افراد باشد، تا هنگامی که فردی خط فکری و خط حرکتی سازمان را درک نموده، او را به همکاری نپذیرد. در حرکت خویش هیچگاه کمیت‌ها را مد نظر قرار ندهید، چه در غیر این صورت نمی‌توان حرکت را در بستر راستین خویش به پیش برد.

اکنون پس از بررسی فوق که ضمن آن متوجه نقش حیاتی تشکیلات در پیشبرد حرکت شدیم، به بررسی آن از دیدگاه قرآن بپردازیم. اصولاً برقراری امر تشکیلات در مبارزات مردمی، تاریخ چندان طولانی ندارد و پس از جنگ جهانی دوم و در سایه خودآگاهی ناشی از این جنگ، نیروهای مبارز مردمی به لزوم تشکیلات در حرکت‌های مبارزاتی خویش پی بردند. زیرا که آنان ضمن این جنگ دریافته بودند که تنها راه رهایی آن‌ها از چنگ و دندان خون آلوده استعمارگران، جنگ‌های رهایی‌بخش مسلحانه می‌باشد و این مسئله خودبخود لزوم تشکیلات در مبارزه را مطرح می‌ساخت و این ضرورت ریشه در تشکیلات دشمن داشت. پس از جنگ دوم جهانی، امپریالیسم آمریکا به صورت قدرت صنعتی - نظامی بزرگی حضور خود را در صحنه سیاست جهانی به اثبات رسانید. این قدرت جدید جهت هرچه مستحکم‌تر ساختن پایه‌های قدرت خویش و جلوگیری از رشد افکار و همچنین بسط و گسترش همه جانبه خویش، لزوم تشکیلات و دیسیپلین را درک نمود و به اجرا درآورد. در این رابطه بود که لزوم نظم و تشکیلات در امر مبارزه با خصم مسلح و منظم، مطرح گردید.

در همین زمینه تئوری‌های تشکیلاتی متعددی از طرف تئورسین‌های انقلابی وضع و ارائه گردید. اما این تئوری‌ها و این صورت‌های تشکیلاتی همگی، تشکیلات را به عنوان یک وسیله پذیرفته بودند. در صورتی که فلسفه وجودی امر تشکیلات نه تنها در مبارزه بلکه در همه زمینه‌های مختلف از دیدگاه انبیاء و در مکتب اسلام و قرآن کاملاً متفاوت با آنچه که این تئورسین‌ها بدان اعتقاد دارند، می‌باشد. فلسفه نظم تشکیلات از دیدگاه انبیاء دارای ویژگی خاصی است که متفاوت با آنچه ذکر گردید، می‌باشد. از دیدگاه انبیاء تشکیلات و نظم بازتاب حرکت آفرینش بر حرکت انسان می‌باشد. انسان با جهان‌بینی توحیدی، که معتقد به حاکمیت نظم واحدی بر سراسر هستی است، چون او هم جزئی از هستی است، لاجرم باید فردی منظم و منضبط باشد. یکی از ویژگی‌های قرآن آن است که با دعوت انسان به تدبیر و تفکر در نظم هستی می‌خواهد انسان را ملزم به رعایت و انتقال این نظم بر حرکت خود، اجتماع و تاریخ بنماید که، ناقلین این نظم به حرکت‌های انسانی را «أولی الألباب»، و به حرکت‌های اجتماعی را «ناس قائم به قسط»، و به حرکت‌های تاریخی را «مومنین» می‌نامد. اصولاً قرآن تکامل انسان را

در گرو هم فازی او با حرکت کل هستی و آفرینش می‌داند. بنابراین از دیدگاه انبیاء، نظم و تشکیلات در حرکت انسان، از یک فلسفه تکوینی برخوردار است؛ و لزوم این نظم را به عنوان یک اصل مسلم و قطعی در حرکت انسان می‌پذیرد.

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُورٌ - همانا خدا دوست دارد آنان را که پیکار کنند در راه خدا صف بستگان، گویا ایشانند ساختمان‌ریخته چون رودی - آیه ۳ - سوره صف». در این مسئله نظم و تشکیلات که در سایه آن مبارزه در راه خدا با پیشرفت بیشتری توأم می‌باشد، مطرح شده است.

بنابراین از دیدگاه قرآن مسئله تشکیلات در امر مبارزه به عنوان یکی از اصول مسلم و قطعی مطرح می‌باشد و فلسفه آن هم یک نیاز زمانی نیست، بلکه ریشه در فلسفه هستی و آفرینش دارد که انسان در سایه انتخاب خویش اقدام به انتقال این نظم بر حرکت‌های فردی - اجتماعی و تاریخی خود می‌نماید.

حال با توجه به اصل فوق که «نظم و تشکیلات ریشه در فلسفه آفرینش دارد»، به بررسی چگونگی تشکیلات در حرکت پیامبر و مسلمانان بپردازیم.

از نظر چگونگی امر تشکیلات، حرکت مسلمانان را از بدو شروع می‌توان به دو دوره تقسیم نمود:

دوره اول: دوره ۲۳ ساله حرکت پیامبر، در حرکت‌های تشکیلات مسلمانان تنها دوره‌ای است که در آن تشکیلات در امر مبارزه به عنوان یک اصل پذیرفته شده بود. اگر حرکت پیامبر را از نظر حزبی بررسی نمائیم، مکانیسم این حرکت حزبی بر موضوع حرکت و حزب که «مردم» هستند، و غایت حزب که «الله» می‌باشد و بستر حزب که «اسلام» است و بالاخره بر تشکیلات به عنوان وسیله‌ای در اختیار حزب، استوار بوده است. حرکت مسلمانان در این دوره، بر اساس تشکیلات منسجم خود توانست در مدت کمی به آنچنان سطحی از رشد و شکوفائی برسد که هنوز هم تحلیل گران مسائل انسانی - اجتماعی، از درک و تحلیل آن عاجز و قاصرند؛ و این رشد و شکوفائی تنها هنگامی حاصل گشت که مسلمانان همپای سایر اعتقادات خود، تشکیلات و نظم را به صورت یک اصل پذیرفته و اجرا می‌کردند.

دوره دوم: این دوره بعد از مرگ پیامبر آغاز می‌شود. پس از مرگ پیامبر حرکت مسلمانان بر اساس مکانیسم فوق‌الذکر ادامه پیدا نمود. در یک نگرش کلی حرکت‌های

مسلمانان پس از مرگ پیامبر بر اساس پارامترهایی شکل پذیرفت که آن‌ها را می‌توان به دو صورت تقسیم نمود:

الف - پس از مرگ پیامبر تشکیلات از صورت یک اصل خارج و اندک اندک فراموش گردید. این حالت بی وسیله گی (حرکت بدون تشکیلات)، باعث شد تا بستر حرکت (اسلام)، چهره هدف به خود بگیرد. می‌دانیم که اسلام بستری است برای حرکت، تا توده‌ها بتوانند با گام نهادن در این بستر در جهت غایت حرکتی خود (الله)، به پیش تازند. اما همین اسلام اگر در موضع و شکل صحیح خود به کار برده نشود (بر اساس یک قانون غیرقابل تغییر)، باعث انحراف توده‌ها خواهد گشت. بدین معنی که اسلام بستری است تا توده‌ها در سایه نظم و تشکیلات حاکم بر حرکتشان بتوانند در این بستر پیش روند که ضوابط و معیارهای لازم برای برقرار نظم و تشکیلات را خود این بستر (اسلام) در اختیار سالکان خود قرار می‌دهد. اما همه این مسائل برای رشد و حرکت انسان در جهت الله می‌باشد ولی هنگامی که این ضوابط ندیده گرفته شود و حرکت بدون نظم و تشکیلات ادامه یابد، غایت و حرکت (الله) فراموش شده و بستر حرکت (اسلام) خود هدف می‌شود. در این حالت (فراموشی غایت حرکت)، توده‌ها گرفتار گرایش‌های مختلف نفسانی می‌شوند که در کادر ضوابط اسلام معتدل نشده‌اند و رشد نامتعادل این گرایش‌ها موجب بروز تخاصمات و جنگ‌ها و تفرقه‌ها و ... خواهد گشت.

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه چون نیافتند حقیقت ره افسانه زدند

این تخاصمات و جنگ‌ها بالاخره سر از ظهور صفویه درآورد و به آنجا منتهی شد.

ب - پارامتر دیگری که حرکت مسلمانان بر اساس آن نیز دچار انحراف گردید، عکس حالت اول می‌باشد. در حالت قبل تشکیلات فراموش شده بود، ولی در این حالت تشکیلات هدف شد و وسیله (تشکیلات)، جای غایت حرکت (الله) را گرفت. به عبارت دیگر در این حالت حرکت مسلمانان به تشکیلات گرایشی ختم گردید، هر چند که ضایعات مترتب بر این حالت به خطرناکی حالت قبل نمی‌باشد، اما هر دو حالت، حالاتی انحرافی در متن مکتب می‌باشد که مانع از رشد و حرکت انسان در جهت غایت خود می‌شوند. زیرا همانطور که ذکر شد، تشکیلات گرایشی به دگماتیسم و دگماتیسم به اپورتونیسم منجر خواهد گشت که شاهد چگونگی عملکرد این پروسه بوده‌ایم. در ادامه این بررسی، می‌توان گفت انحراف اول، زائیده عدم مشخص بودن خط حرکتی و انحراف دوم، ناشی از عدم مشخص بودن خط فکری بوده است. بدین معنی که ضعف تشکیلاتی ریشه در ضعف خط حرکتی، و تشکیلات گرائی ریشه در ضعف

ایدئولوژیکی دارند و این هر دو ضعف (ضعف تشکیلاتی و ضعف ایدئولوژیکی)، باعث انحراف حرکتی می‌شوند. یکی باعث هرز رفتن نیروها (ضعف تشکیلاتی)، و دیگری باعث عدم شناخت هدف و غایت مکتب (ضعف ایدئولوژیک)، می‌شوند. ضعف تشکیلاتی به ترتیب منجر به پیدایش آنارشیسم ذهنی، آنارشیسم عملی، دگماتیسم و بالاخره اپورتونیسیم می‌شود. مشاهده می‌نمائیم که هر دو ضعف در نهایت منتج به یک نتیجه شده‌اند: «دگماتیسم و اپورتونیسیم»؛ و این به خوبی نمایانگر آن است که هر حرکتی که آمیخته به یکی از دو ضعف فوق باشد، نمی‌تواند در جهت غایت به پیش تازد.

در ادامه بحث فوق با این سؤال مواجهیم که: علل پیدایش این حالات (تشکیلات گرائی و عدم پذیرش تشکیلات)، که منجر به دگماتیسم و اپورتونیسیم می‌شود، کدامند؟ و چگونه می‌توان با این علل مبارزه نمود تا حرکت خود را از آلوده شدن به این جنبه‌های انحرافی مصون داریم؟ پیدایش حالات فوق ریشه در گرایش‌های مختلف نفسانی انسان دارند و از آنجا که تاکنون به گفته «الکسیس کارل»، این موجود ناشناخته باقی مانده است، تحلیل گران نتوانسته‌اند، تحلیل دقیق و جامعی از حرکت‌های انحرافی وی بدست دهند. اما ما انحرافات دوگانه فوق را ناشی از دو گرایش نفسانی انسان می‌دانیم که به بررسی آن می‌پردازیم.

### الف - آنارشیسم عملی یا عدم پذیرش نظم و تشکیلات در حرکت

این حالت بدون شک ریشه در ویژگی «طاغی بودن» انسان دارد. بدین معنی که انسان با اینکه ذاتاً به نظم فکر می‌کند، ولیکن در همین رابطه ذاتاً «به آزادی خویش» هم دقیقاً می‌اندیشد و به آن ارج می‌نهد و مایل نیست که هیچ عاملی، آزادی او را در حصار خود قرار دهد؛ و هر عاملی که آزادی او را مخدوش و محدود سازد با آن به مقابله و مبارزه می‌پردازد.

در همین رابطه چون تشکیلات خواه ناخواه باعث خواهد شد تا آزادی انسان در حصار نظم و انضباط قرار گیرد، لذا از آن سرپیچی می‌نماید. حصارهای انضباط را در می‌نوردد و خود را از هر چه قید و بند است، آزاد می‌سازد. طبیعی است هنگامی که آزادی در بستر مشخص و معینی شکل نپذیرد و پیش نرود، به ضد آزادی تبدیل خواهد گشت. قرآن این حالت انسان را «طغیان» می‌نامد. به این معنی که قرآن ذاتاً انسان را «طاغی» می‌داند. زیرا که ذاتاً از محدودیت آزادی‌اش می‌گریزد. که براساس تحقیق

فوق می‌توان به ریشه آنارشیسم گرایي انسان پی برد.

### ب - تشکیلات گرایي

این حالت نیز ریشه در یکی دیگر از ویژگی‌های انسان دارد و آن «انعطاف پذیری» انسان است. بدین معنی که انسان ذاتا دارای آنچنان قدرت انعطاف پذیری می‌باشد که با حرکت در بسترهای گوناگون می‌تواند ویژگی‌های کاملا متفاوتی را پذیرا و دارا باشد. همین انسانی که با ویژگی «طاغی» بودن می‌کوشد تا آزادی‌اش را از حصار محدودیت‌ها آزاد و رها سازد و هیچ قید و بندی را نمی‌پذیرد، هنگامیکه تشکیلات را به عنوان وسیله پذیرفت، آنچنان در این جهت تفریطی رشد می‌نماید و در کادر تشکیلات بر اساس ویژگی انعطاف پذیری به شکلی حرکت می‌نماید که بسان موم بی شکل در چنگ تشکیلات گرفتار خواهد آمد و هر لحظه تشکیلات او را به شکلی و رنگی و قیافه‌ای و طرز فکری و... در خواهد آورد.

البته ضعف ایدئولوژیک بستر مناسبی است برای رشد این ویژگی (انعطاف پذیری - تشکیلاتی گرائی). بنابراین تاکنون دریافتیم که آنارشیسم عملی، زائیده ضعف نفسانی و تشکیلات گرایي ناشی از ضعف ایدئولوژیک می‌باشد؛ و تشکیلات صحیح بر مبنای نفس قوی و ایدئولوژی بارور استوار می‌باشد. اکنون با این سؤال مواجهیم، حال که دریافتیم تشکیلات به عنوان یک وسیله زمانی می‌تواند کاربرد اصولی خویش را بازیابد که از یک طرف تکیه بر نفوسی سالم و قوی سالکان وادی حقیقت داشته باشد، و از طرف دیگر بر مبنای یک ایدئولوژی بارور و رهنمود دهنده، استوار باشد، چگونه می‌توان به این مهم دست یافت تا از تشکیلاتی دقیق، استوار و فراگیر برخوردار باشیم؟

در زمینه چگونگی پرورش نفوس سالم و قوی، بحث‌های گذشته ما در زمینه حرکت‌های تشکیلاتی در باره ویژگی‌های فردی و گروهی می‌تواند به نحو احسن پاسخگوی این قسمت باشند. همانطور که مشروحا گذشت، ویژگی‌های تشکیلاتی که تاکنون بر شمرده‌ایم به دو قسمت فردی و گروهی تقسیم می‌شوند:

### ۱ - ویژگی‌های فردی

برای اینکه در یک حرکت تشکیلاتی از بروز هر نوع ضعف، سستی و رشد هر گونه انحرافی در امان باشیم، باید ابتدا از نظر نیروی انسانی به افراد سالمی با نفس‌های

قوی و قدرتمند (متقی) مجهز باشیم. برای کشف ویژگی‌های فردی افراد باید به پایگاه طبقاتی، محرومیت‌های زندگی و همچنین انگیزه‌های حرکتی آنان توجه داشت. در این رابطه فرد نباید از ویژگی‌های طبقاتی برخوردار باشد و انگیزه‌های منفی که ریشه در همان ویژگی‌های طبقاتی او دارند، مانع حرکت می‌باشد.

## ۲ - ویژگی‌های جمعی

در باب ویژگی‌های جمعی بود که چگونگی دست یابی به ایدئولوژی بارور و رهنمود دهنده به حرکت‌های تشکیلاتی را مطرح ساختیم؛ و در ادامه به بررسی خط فکری - خط حرکتی، در رابطه آنها به امر تشکیلات پرداختیم و به این نتیجه رسیدیم که به منظور مسلح نمودن تشکیلات به یک ایدئولوژی رهنمود دهنده، ابتدا می‌بایست فکر و حرکت را که در یک رابطه دیالکتیکی در حرکت تشکیلاتی تشکل می‌پذیرند، از اپورتونیزم و فرصت طلبی نجات دهیم، به این ترتیب که با مرزبندی‌های فکری و حرکتی مشخص و روشن راه پیدایش و رشد اپورتونیزم را مسدود نمائیم، و نائل آمدن به این مقصود را نیز در گرو مسلح شدن به «متد دینامیک بر مبنای دیالکتیک» دانستیم که در سایه آن می‌توانیم با مرزبندی‌های مشخص در خطوط فکری و حرکتی از ایجاد انحراف در آن‌ها جلوگیری نمائیم.

بر مبنای این اصول هر سازمانی می‌تواند از یک حرکت صحیح تشکیلاتی که نیز از آفت‌های فوق‌الذکر واکسینه شده باشد، برخوردار گردد. براساس این اصول مسائلی چون سانترالیزم دموکراتیک و غیره در رابطه با حرکت‌های تشکیلاتی دارای معنا و مفهوم می‌گردند. به عبارت دیگر مسائلی چون سانترالیزم دموکراتیک در یک حرکت تشکیلاتی که از یک پیوند ارگانیک برخوردار است، پدیده‌ای نیست که بتوانیم با آن برخوردی مکانیکی داشته باشیم، که مثلاً سانترالیزم دموکراتیک در سایه شورائی بودن هسته مرکزی آن امکان پذیر است. حتی همین اظهار نظر هم ناشی از برخورد مکانیکی با قضایا است. مسائلی از قبیل سانترالیزم دموکراتیک ریشه در روابط ارگانیک حرکت‌های تشکیلاتی دارد. که برای برقراری آن باید هم به ویژگی‌های فردی و هم به ویژگی‌های جمعی در حرکت‌های تشکیلاتی توجه داشت، تا مسلح به نیروی انسانی سالم و نیرومند باشیم و هم از پیدایش و رشد هر نوع انحرافی در حرکت خود مصون و محفوظ باشیم و هم خودبخود سانترالیزم دموکراتیک برقرار گردد.

بنابراین تاکنون به این نتیجه اساسی و حیاتی رسیده‌ایم که در حرکت‌های توحیدی از



دیدگاه قرآن تشکیلات به صورت یک پارامتر آماتوری نسبت به حرکت به کار برده نشده است، بلکه اساساً فلسفه‌اش از دیدگاه قرآن ریشه در حیات، حرکت و تکوین خلقت و هستی دارد، همچنین تشکیلات در شکل و صورت صحیح، زمانی امکان پذیر است که حرکت در سایه پروسه‌ای مشخص انجام پذیرد.

پیش به سوی برپایی تشکیلات توحیدی در حرکت‌مان، جهت تبدیل حرکت امتی‌مان به حرکت حزبی.

